

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

اشاعره برای اثبات کلام نفسی دلایلی آورده‌اند که بعضی از آنها فقط کلام نفسی را در خداوند اثبات می‌کند و بعضی دیگر در خصوص انسان. یکی از دلایلی که آنها در اثبات کلام نفسی در انسان به آن تمسک می‌کنند فروضی است که در جملات خبری راه دارد. در هر جمله خبری سه احتمال وجود دارد: یا متکلم علم به نسبت دارد، یا شک به نسبت دارد و یا علم به خلاف نسبت دارد. در فرض دوم و سوم که علم به نسبت وجود ندارد باید چیزی وراء آن به نام کلام نفسی به عنوان مدلول جمله وجود داشته باشد. از این دلیل جواب داده شد.

دلیل ششم اشاعره بر اثبات کلام نفسی

اشاعره علاوه بر تحلیلی که در جملات خبری دارند، در جملات انشائی نیز به دو دلیل بر اثبات کلام نفسی تمسک می‌کنند. یک دلیل مربوط به اوامر امتحانی و اعتزازی است که قبلاً به صورت مفصل توضیح داده شد و گفتیم که این دلیل هم برای اثبات کلام نفسی در خداوند صادق است و هم در مورد انسان. دلیل دوم وجود کلام نفسی در جملات انشائی مربوط به تکلیف خداوند است که به عصاة تعلق پیدا می‌کند. اگر بین طلب و اراده تمایز قائل نشویم و بگوییم این دو یکی هستند و کلام نفسی وجود ندارد، لازم می‌آید مراد از اراده انفکاک پیدا کند. اگر بگوییم خداوند متعال اراده کرده است که عمل توسط مکلف اتیان شود، در اینصورت در موارد عصیان تکلیف باید قائل شویم که مراد از اراده تخلف کرده است و این در مورد خداوند محال است. اما اگر گفتیم، غیر از اراده چیزی به نام طلب وجود دارد، در اینصورت تفکیک طلب از مطلوب محال نیست. همانطور که روشن است این دلیل، کلام نفسی را فقط در خصوص خداوند متعال اثبات می‌کند. مرحوم آخوند در توضیح این دلیل می‌فرماید:

«أما الإشكال: فهو أنه يلزم - بناء على اتحاد الطلب و الإرادة - في تكليف الكفار بالإيمان، بل مطلق أهل العصيان في العمل بالأركان إما أن لا يكون هناك تكليف جدِّي إن لم يكن هناك إرادة، حيث إنه لا يكون حينئذ طلب حقيقي، واعتباره في الطلب الجدِّي ربما يكون من البديهي، وإن كان هناك إرادة فكيف تتخلف عن المراد؟ ولا تكاد تتخلف، إذا أراد الله شيئاً يقول له كن فيكون.» [1]

آیا خطاب الهی مثل «أقيموا الصلاة» به کفار هم تعلق گرفته است؟ اگر جواب مثبت است، در اینصورت خدا می‌داند که کفار امتثال امر نخواهند کرد، پس چطور اراده کرده است، و حال آنکه مراد او از اراده منفک خواهد شد. از نظر اشاعره یا باید گفت که اصلاً هیچ اراده‌ای در بین نیست و امر به کفار لغو است، و یا باید گفت که در این موارد طلب وجود دارد ولی اراده‌ای نیست.

دسته‌بندی مباحث و جایگاه بحث از شبهه جبر

تحلیل این دلیل نیاز به بحث مستوفایی دارد. اشاعره می‌گویند به این دلیل که اراده خدا از مراد انفکاک ندارد پس باید چیز دیگری به نام طلب باشد و انفکاک طلب از مطلوب امر ممکن است. نتیجه آنکه باید گفت طلب غیر از اراده است که همان

کلام نفسی است. از این دلیل آخر، شبهه جبر استشمام می‌شود و در اینجا لازم است قبل از ورود تفصیلی به این بحث، یک جمع‌بندی کلی نسبت به بحث کلام نفسی از یک طرف و مسأله تغایر طلب و اراده از طرف دیگر و در آخر جایگاه بحث از شبهه جبر انجام شود و بین این موارد تفکیک صورت گیرد. یکی از اموری که در بحث طلب و اراده انجام نشده است دسته‌بندی همین عناوینی است که ذکر شد. آیا تغایر طلب و اراده غیر از بحث از کلام نفسی است یا این دو لازم و ملزوم و یا متحد و عین یکدیگرند؟

تفاوت میان دو بحث کلام نفسی و تغایر طلب و اراده

اولین مطلبی که از مباحث گذشته روشن شد این است که تغایر طلب و اراده تنها در جملات انشائی معنا دارد، یعنی وقتی تمسک اشاعره به اوامر امتحانی و تعلق تکلیف به عصاة و کفار را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم در این موارد آنها قائل به تغایر میان طلب و اراده هستند. اما این تغایر در جملات خبری هیچ محلی ندارد. در جملات خبری نمی‌توان سخن از تغایر میان طلب و اراده را به میان آورد. اما بحث از مسأله کلام نفسی در جملات خبری همانند جملات انشائی جریان دارد. این بیان دقیقی است بر این نکته که این دو مسأله در حقیقت دو موضوع هستند و نباید بحث از تغایر را با بحث از کلام نفسی در یک ردیف قرار داد. اشاعره در جملات خبری از کلام نفسی سخن می‌گویند و در جملات انشائی که بحث تغایر طلب و اراده در آن مطرح است از همان کلام نفسی تعبیر به طلب می‌کنند.

با دقت در فرمایش مرحوم آخوند که از ابتدای بحث فرمود حق این است طلب و اراده از حیث مفهوم و مصداق با هم متحدند، به نظر می‌رسد که از نظر ایشان فرقی بین بحث تغایر طلب و اراده و کلام نفسی وجود ندارد و این دو بحث یکی است، یعنی وقتی در کلمات مرحوم آخوند دقت شود روشن خواهد شد که این دو بحث با هم متفاوتند. از این رو، بزرگانی مثل محقق نائینی و محقق بروجردی قائل به تغایر میان طلب و اراده شده‌اند ولی کلام نفسی را نپذیرفتند. لذا باید به این تفکیک بین این دو بحث توجه کرد و تمایز آنها به همین مطلب برمی‌گردد که بحث تغایر طلب و اراده فقط در جملات انشائی مطرح می‌شود، اما بحث از کلام نفسی هم در جملات انشائی و هم در جملات خبری جریان دارد.

اشکال بر کلام آخوند در لفظی بودن نزاع

نکته دوم اینکه مرحوم آخوند تصریح کرده‌اند که این نزاع یک نزاع لفظی است، یعنی آنها که قائل به اتحاد طلب و اراده هستند منظورشان طلب انشائی و اراده انشائی است، اما آنهایی که قائل به تغایر میان این دو هستند منظورشان طلب انشائی و اراده حقیقی است. ایشان می‌فرمایند:

«ثم إنه يمكن مما حققناه أن يقع الصلح بين الطرفين، و لم يكن نزاع في البين، بأن يكون المراد بحديث الاتحاد ما عرفت من العينية مفهومًا و وجودًا، حقيقياً و إنشائياً، و يكون المراد بالمغايرة و الاثنينية هو اثنينية الإنشائي من الطلب - كما هو كثيرا ما يراد من إطلاق لفظه - و الحقيقى من الإرادة - كما هو المراد غالباً منها حين إطلاقها -، فيرجع النزاع لفظياً، فافهم.» [2]

این فرمایش آخوند صحیح نیست و نه نزاع در تغایر و نه نزاع در کلام نفسی، هیچ‌کدام لفظی نیست، بلکه یک نزاع واقعی و عقلی است. قائلین به تغایر معتقدند غیر از اراده یک حقیقت دیگری به نام طلب در نفس وجود دارد. قائلین به کلام نفسی هم معتقدند غیر از کلام لفظی حقیقت دیگری در نفس وجود دارد که صفتی است قائم به نفس. همه بحث‌ها در این است که آیا این حقیقت دیگر امر معقولی است یا خیر. دلایلی که اشاعره بر اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند در بعضی موارد، دلایلی عقلی است، مثل تکلیف به کفار و عصاة. این دلایل کشف می‌کند که نزاع در اینجا یک نزاع لفظی، مفهومی و لغوی نیست، بلکه یک نزاع واقعی و عقلی است، هم در مسأله تغایر و هم در مسأله کلام نفسی.

مطلب سوم که متفرع بر دو مطلب قبلی است همان نکته‌ای است که قبلاً هم به آن اشاره کرده‌ایم. در میان امامیه و اصولی‌ها - کسانی مثل محقق نائینی و محقق بروجردی هستند که بین طلب و اراده قائل به تغایرند، اما با این حال کلام نفسی را انکار می‌

کنند. همانطور که در مطالب قبلی گفته شد، این مطلب دلیل بر این است که این دو بحث، دو نزاع هستند. محقق پروجردی معتقد است که اراده از اموری نیست که قابلیت تعلق انشاء داشته باشد، اما طلب این قابلیت را دارد. در بحث‌های قبلی این مطلب مورد نقد قرار گرفت. محقق نائینی فرمود وقتی امری در عالم نفس صادر می‌شود، بعد از تصور و تصدیق به فایده و شوق مؤکد که همان اراده است، چیزی وجود دارد به نام حملة النفس یا هجمة النفس که موجب تحریک عضلات می‌شود. ایشان اسم آن را طلب گذاشتند که مرحله‌ای بعد از اراده است. بعد از اراده، ممکن است طلب موجود شود و ممکن است موجود نشود. این مطالب قبلاً به تفصیل بیان شد و نیازی به تکرار آن تفصیلات نیست. نتیجه این مطالب این است که بین دو بحث تغایر و کلام نفسی باید فرق قائل شد و حتی خود اشاعره هم اینها را دو بحث قرار می‌دهند، ولو ظاهر کلام آنها موهم این باشد که این دو یک بحث هستند. کیف کان، از آنجا که دو نزاع پیش روی ماست، پس باید دو تحقیق را در اینجا به پایان برسانیم: 1- نظریه مختار در کلام نفسی چیست؛ 2- نظریه مختار در بحث تغایر میان طلب و اراده چیست.

نظریه نهایی در کلام نفسی

کلمات بزرگان درباره کلام نفسی مطرح شد. یکی از آنها فرمایش محقق اصفهانی بود که فرمود کلام نفسی اشاعره حرف باطلی است. اشاعره معتقدند در نفس، غیر از علم و اراده صفت دیگری وجود دارد به نام کلام نفسی. محقق اصفهانی در جواب می‌فرماید اوصاف نفسانی که همان کیفیاتند محدود و مشخص هستند و ما غیر از این کیفیات چیز دیگری در عالم نفس نداریم. بعد ایشان تحلیل عمیقی ارائه می‌کنند که بعداً در کلمات محقق خوئی نیز همین تحلیل را مشاهده کردیم. محقق اصفهانی می‌فرماید بله، نفس انسان غیر از این اوصاف، فعلی دارد که همان حکم نفس به نسبت حکمیه است و این از وجوئات نوری نفس است اما اشاعره به این مطالب عالی نرسیده‌اند. اشاعره می‌خواهند صفتی در نفس را اثبات کنند که قائم به آن است، و حال آنکه چنین صفتی باید بنفسها قائم به نفس باشد و نه بصورتها. اگر مراد محقق رشتی از کلام نفسی همان صفت قائم بنفس است -بصورتها، این مفید به مدعای اشاعره نیست. لذا برداشت محقق رشتی از کلام نفسی درست است اما به خاطر عدم توجه به نکته ای که گفته شد، به اشتباه کلام آنها را پذیرفت.

آن معنای معقول از کلام نفسی که محقق اصفهانی ادعا کرده بود و از آن تعبیر به وجود نوری نمود ثبوتاً ممکن است، لکن اشاعره آن معنا را از کلام نفسی اراده نکرده‌اند و به قول محقق اصفهانی، این مطلب به عقل آنها نمی‌رسد. ادله اشاعره بر اثبات کلام نفسی را بررسی و در همه آنها مناقشه کردیم و دلیل روشنی که بتواند کلام نفسی را اثبات کند پیدا نشد. پس باید گفت دلیلی بر کلام نفسی نداریم، و لکن بنا بر مبنای محقق اصفهانی تصور آن با خصوصیتی که ذکر فرمود ممکن است.

نتیجه تحقیق ما این است که اصل وجود کلام نفسی در جملات خبری و انشائی ممکن است، ولی دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد. با این بیان روشن می‌شود که کلام آقای خوئی مبنی بر مجرد وهم و خیال بودن کلام نفسی قابل پذیرش نیست. با معنایی که محقق رشتی از کلام نفسی ارائه کرد و توضیحی که محقق اصفهانی از آن فرمود، می‌توان تصور ممکن از کلام نفسی به دست داد، ولی دلیلی بر وجود آن به دست نیاورده‌ایم.

در باب موضوع‌شناسی کلام نفسی، سه احتمال مطرح شد. احتمال اول یعنی وجود صورتی از الفاظ در نفس رد شد. مراد اشاعره از کلام نفسی این نیست و آنها می‌خواهند وجود صفتی وراء علم در جملات خبری و وراء اراده در جملات انشائی را اثبات کنند. و احتمال دوم و سوم هم مورد بحث قرار گرفت. بعد به سراغ ادله رفتیم و به هرکدام از آنها جواب مفصلی داده شد و نظریه نهایی در باب کلام نفسی نیز مطرح شد. حال باید به سراغ بحث از تغایر میان طلب و اراده برویم و موضع خود را در این رابطه روشن کنیم.

به نظر می‌رسد بهترین کسی که در بحث تغایر طلب و اراده بحث کرده است مرحوم محقق عراقی است که در کتاب نه‌ایة الافکار بیش از 14 صفحه در این رابطه سخن گفته و نکات خوبی را بیان کرده است. بعد از طرح بحث‌های ایشان و مناقشاتی که در

کلام‌شان وجود دارد، نظریهٔ مختار در باب تغایر روشن خواهد شد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

– آخوند خراسانی، محمد کاظم. کفایة الأصول. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430.

[1]– محمد کاظم آخوند خراسانی، کفایة الأصول (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430)، ج 1، 128.

[2]– همان، ج 1، 127.